

بررسی مسئله نجات در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی

محبوبه مداحپور^۱، روح‌الآدینه^۲ و محمدعلی نیازی^۳

چکیده

مبحث نجات و رستگاری یکی از مهم‌ترین و وسیع‌ترین مباحث ادیان گوناگون است. نخستین پرسشی که پس از تعریف نجات یا همان وضعیت مطلوب بشر به میان می‌آید، شرایط رسیدن به این وضعیت است؛ بنابراین مسئله نجات، یکی از مهم‌ترین مباحث در ادیان گوناگون محسوب می‌شود و در هریک از ادیان، تعریف خاصی از واژه نجات شده است. تمامی این ادیان ظهور یافته‌اند تا انسان را از وضعیت نامطلوب کنونی رهایی بخشند و او را به سوی وضعیت مطلوب آرمانی خود برسانند؛ همچنین شرایط دستیابی به این وضعیت مطلوب، ولی ناموجود را بررسی می‌کنند. درحقیقت تمامی ادیان، دارای نوعی دعوت و پیام برای همه انسان‌ها هستند که آنها را به نجات و رستگاری برسانند و میزان این دعوت فاصله میان وضعیت موجود و وضع مطلوب اوست. البته کیفیت این دعوت و پیام در هریک از ادیان گوناگون، متفاوت است؛ بر همین اساس باید گفت دین می‌خواهد انسان را از وضعیت نامطلوبش جدا کند و او را به وضع مطلوب برساند. در پژوهش حاضر با بررسی دیدگاه علامه طباطبایی، به روش توصیفی - تحلیلی این نتیجه از مقاله حاصل می‌شود که دین نزد خدا یکی است و هیچ ناسازگاری در آن نیست. دین حق روش و سنت الهی و واحد است که در پاسخ به فطرت نجات‌خواه و سعادت‌طلب انسان تعیین شده است و در عین وحدت، دارای کثرت است و متناسب با سیر تکاملی استعدادها و مصلحت افراد جامعه در قالب شریعتی خاص و به وسیله پیامبران متعدد جلوه‌گر شده است؛ بنابراین دیدگاه تمامی ادیان الهی در ظرف زمانی خود نجات‌بخش‌اند و می‌توانند پیروان خویش را بر مبنای ایمان به خدا و عمل صالح به نجات و رستگاری برسانند.

واژگان کلیدی: نجات، رستگاری، دین حق، وضعیت مطلوب، علامه طباطبایی.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۴/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۵

۱. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی* (mahboobemadahpoor@yahoo.com).

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی* / نویسنده مسئول (dr.adineh@isr.ikiu.ac.ir).

۳. دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (dr.niazi2014@gmail.com).

مقدمه

مسئله نجات، رسیدن به حیات طیبه و رهایی از هرگونه درد، رنج، فنا و اندوه، از دغدغه‌های مهم بشر است و او را به فکر رهایی از این وضعیت نامطلوب انداخته است. باید اذعان کرد این وضعیت مطلوب، سلسله مراتبی دارد که می‌توان نجات را در دایره گسترده‌تری از دیگر مراحل آن قرار داد. در واقع واژه نجات از واژگانی است که در قرآن کریم به مفهوم رستگاری به کار رفته است و معنای رایج آن رهایی از هلاکت می‌باشد (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۵۲۰):

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در سلم داخل
 شوید و گامهای شیطان را متابعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار
 است. (بقره: ۲۰۸)

علامه طباطبایی معتقد است: «سلم همان امان و راه نجات است. سلم، تسلیم و اسلام به معنای واحد است» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۳).

اما اینکه وضعیت مطلوب، یعنی همان راه رستگاری و نجات، باید شامل همه انسان‌ها گردد، شرایط خاصی را می‌طلبد که باید کسب شود. در مجموع هر دینی که می‌آید، نسبت به دین قبلی از شرایطی برخوردار است که نجات‌بخشی بیشتری حاصل شود. اسلام به عنوان دینی که جامع تمامی شرایط و برنامه‌هایی است که می‌تواند به اوضاع نامطلوب بشر سامان دهد و او را از این وضعیت نامطلوب نجات بخشد و به وضعیت مطلوب نهایی خود برساند، کامل‌ترین دین و نجات‌بخش‌ترین ادیان است. از نگاه علامه طباطبایی، با آمدن دین کامل به وسیله پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یعنی اسلام، نجات نهایی از آن همین دین است و فقط این دین کامل می‌تواند بشریت را از تمامی وضعیت نامطلوب نجات دهد و به شرایط مطلوب و آرمانی خود برساند (همان، ج ۳، ص ۳۴۲).

۱. معنانشناسی و حقیقت نجات

«نجات» در لغت با تعابیر گوناگونی همچون فوز، فلاح و سعادت آمده است. در قرآن کریم واژه «فوز» به معنای مشمول رحمت خدا واقع شدن و خشنودی او را کسب کردن است (مأئده: ۱۱۹/

نساء: ۷۳ / جایه: ۳۰).

همچنین «فوز» آن سعادت بزرگ و رستگاری آشکار است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ص ۴۵۴). بخشایش گناهان و ورود به بهشت (صف: ۱۲ / فتح: ۵) از دیگر معانی آن است. در معاجم لغوی برای واژه فوز، مفاهیمی چون پیروزی، رسیدن به آرزو و نجات از شر و هلاکت بیان کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۴۵۶).

فلاح: اصل کلمه «فلاح» به معنای بقاست (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ص ۱۶۳). یفلحون یعنی رستگاران به مقصودشان می‌رسند و این امر شامل معنای فلاح است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ص ۴۶۴). در جای دیگری گفته می‌شود کلمه «نجات»، معنای کامل رستگاری را نمی‌رساند و نجات یعنی رهایی از وضعیت نامطلوب، اما «فوز» به معنای رهایی از وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت مطلوب است؛ بنابراین نجات فقط نیمی از فرایند رستگاری را بیان می‌کند (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۲).

سعادت: سعد در واقع بر خیر و شادمانی دلالت دارد و سعادت، کمک خداوند برای انسان در رسیدن به خیر است (انیس ابراهیم، ۱۳۶۷، ص ۴۳). درحقیقت سعادت‌مند کسی است که به کمال مطلوب خود رسیده باشد؛ از این رو سعادت انسان عبارت است از کمال واقعی وی؛ بنابراین کمال حقیقی برای انسان، همان هدف واقعی است که به منظور رسیدن به آن آفریده شده و آن وصول انسان به خیر مطلق می‌باشد.

نجات: رهایی و خلاصی از موقعیتی نامطلوب است (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۵۳۲). واژه نجات از واژگانی است که در قرآن کریم به مفهوم رستگاری به کار رفته است و معنای رایج آن، رهایی از هلاکت می‌باشد. در **مصباح‌المیزان**، آن را به معنای خالص و ناب شدن آورده‌اند (فیتومی، ۱۴۰۵، ص ۵۹۲).

حقیقت نجات در اسلام بر این معنا استوار است که بر خلاف مسیحیت، اسلام حضرت عیسی علیه السلام را همچون حضرت موسی علیه السلام و دیگر پیامبران، پیامبر خدا می‌داند و علاوه بر فضل خدا، تحقق نجات بشر را در گرو عمل و اراده انسانی میسر می‌داند: «ما المسيح بن مريم إلا رسول قد خلت من قبله الرسل: مسیح پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند» (مآده: ۷۵). از نظر اسلام، آفرینش انسان و جهان بر مبنای لطف و رحمت الهی است؛ بر این اساس خدا انسان را به

کمال و رستگاری هدایت کرد: «مَّ اجْتَبَاهُ رَبِّي فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى: هرکس از هدایتیم پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت» (طه: ۱۲).

از نظر علامه طباطبایی دین اسلام همان دین حق است که بر اساس سرسپردگی نسبت به حق است که این راهی کاملاً فطری و الهی است که با وجود ماهیتی واحد در اعصار مختلف تاریخی بسته به تکامل استعداد انسان‌ها در قالب شرایی جلوه گر شده است که دارای سیر تکاملی از نقص به کمال و از اجمال به تفصیل است. جلوه کنونی دین حق از نظر علامه در شریعت محمدی منحصر می‌شود که آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین شرایع است. علامه بر این مبنا نجات را در تبعیت از این شریعت منحصر می‌داند، ولی پیروان دیگر ادیان را نیز در صورت عدم تقصیر، مشمول نجات می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۵).

همچنین دین حق (اسلام)، پیامبر ﷺ را باهدف نجات بشریت مبعوث کرده است، ولی نه از گناه ذاتی انسان؛ زیرا فرمود: «كَلَّ مَوْلُودٌ يُولَدُ عَلَي الْفِطْرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۸۱). از منظر اسلام، نجات یک طرفه نیست، بلکه با کمک خود انسان و اراده او میسر می‌شود و نجات بخشی پیامبر ﷺ به صورت دعوت انسان‌ها به آزاداندیشی، رهایی از بند هوا و هوس‌ها و آزادی از چنگال غیرخداست. اسلام، نجات بخشی پیامبر خاتم ﷺ را فرابشری نمی‌داند، بلکه در گرو عمل کردن به پیام الهی او از سوی انسان می‌داند و اسلام، قرآن را کتاب نجات بخش معرفی می‌کند که در آن از وضعیت مطلوب آرمانی بشر سخن به میان می‌آید و پیامبر ﷺ را به عنوان رسول نجات بخش برای بشریت معرفی می‌کند که دریافت کننده پیام نجات بخش الهی است.

براین اساس از دیدگاه علامه طباطبایی، دین اسلام، شریعت حق است که جامع‌ترین و کامل‌ترین شریعت الهی می‌باشد و به وسیله پیامبر اکرم ﷺ بر بشریت نازل شده و بر همه واجب است از آن پیروی کنند و بدانند دین حق، واحد است. از نظر علامه این وحدت، فطری است که در همه بشریت یکسان می‌باشد. روشن است هم‌اکنون که شرایع الهی ختم شده‌اند، نجات تمامی انسان‌ها در حال و آینده فقط از طریق این شریعت به دست خواهد آمد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۴).

فطرت انسان خطوط کلی دین مثل مبدا و معاد و پیوند آن دو را یعنی عدل را درک می‌کند،

ولی به فهم بسیاری از جزئیات ناتوان است. دین حق الهی تنها وسیله نجات و سعادت برای نوع بشر می‌باشد و یگانه عاملی است که زندگی بشریت را اصلاح می‌کند؛ چون فطرت را فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل کرده و برای انسان، رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۱۳).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

دین الهی که همان اسلام است، واحد و ثابت است، اما شرایع الهی و راه‌ها و طرق رسیدن به آن بر حسب استعدادها و مختلف و تنوع بشری متکثر است (همان، ج ۲، ص ۵۷۳).

البته علامه به اشتراک معنوی اسلام معتقد است. این واژه بر افراد و مصادیق خود به یک معنا قابل حمل می‌باشد، گرچه صدق آن به تساوی وجودی نیست و حمل اسلام بر تمامی ادیان و دین اسلام خاتم حقیقی است و اطلاق واژه اسلام بر اسلام خاص، به دلیل ویژگی منحصر به فرد این دین است یا اینکه به علت این است که اسلام خاص روشن‌ترین مصداق اسلام عام است یا به دلیل اینکه اسلام خاص ختم‌کننده اسلام عام است. ایشان بر عدم امکان نسخ در اصول و آموزه‌های ادیان الهی تأکید می‌کند و بر این باور است که تمامی ادیان، تجلیات گوناگون حقیقت واحد الهی‌اند (همان، ج ۱۹، ص ۲۵۲).

علامه طباطبایی ریشه ادیان را یکسان می‌داند و وحدت آن را در معنای عام آن اطلاق می‌کند.

وی در تفسیر آیه ۲۷ سوره یونس می‌نویسد:

منظور از تفصیل در این آیه، ایجاد فاصله بین اجزای در هم آن است و قصد از در هم بودن اجزا این است که معارف آن در یکدیگر پیچیده و به یکدیگر ربط دارد. این مطلب به این مسئله اشاره می‌کند که دین الهی که بر انبیا نازل شده است؛ در واقع یک دین است و در ریشه و اصل هیچ اختلافی بین ادیان الهی وجود ندارد (همان، ج ۱۰، ص ۹۱).

از نظر علامه انسان‌ها در ابتدا یک امت بودند و بر اساس فطرت، نوعی خداپرستی در میان آنها بسیار ساده و ابتدایی بود؛ به گونه‌ای که کسی از مواهب دنیایی چیزی به خود اختصاص نمی‌داد، ولی از آنجاکه انسان به دنبال استخدام دیگران برای جلب منافع خود می‌باشد، این ویژگی سبب می‌شود به زندگی اجتماعی متمایل شود؛ پس می‌توانیم بگوییم انسان مدنی‌الطبع

نیست، بلکه ذاتاً مستخدم است و نیز بالتبع مدنی و اجتماعی است. او با تشکیل زندگی اجتماعی به اختصاص منافع مادی برای خود اقدام کرد و این امر سبب اختلاف میان دیگر انسان‌ها شد. این اختلاف به دلیل گرایش‌های فطری انسان بود؛ زیرا انسان به رفع این اختلاف قادر نبود. خداوند برای رفع اختلاف در میان آنها انبیا را مبعوث کرد تا از طریق ایشان، احکام الهی را نازل کند؛ هرچند انسان‌ها به دلیل ظلم و عداوت، در خود دین نیز اختلاف کردند و انحرافات زیادی را پدید آوردند. درحقیقت از مهم‌ترین کارکرد دین از نظر علامه، فلاح و رستگاری اجتماعی، اخروی، تنظیم روابط اجتماعی، اقتصادی و حقوقی، جهاد و نجات و سعادت انسان است (همان، ج ۴، ص ۹۳-۱۳۷). این گونه می‌توان نتیجه گرفت که اسلام، دین جهان‌شمول است که سعادت و رسیدن به کمال مطلوب را برای همه انسان‌ها ممکن می‌داند و دلیل این مسئله این است که فطرت تمام انسان‌ها مشترک و نیازهای اساسی آنها یکسان می‌باشد و از این جهت می‌توان گفت اسلام دینی است که به رفع نیازهای حقیقی و فطری انسان پرداخته و برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها زنده است و به همین دلیل خداوند دین اسلام را «دین فطرت» نامیده است (همان، ج ۱۶، ص ۸-۷).

۲. نجات در میان اهل کتاب (یهودیت و مسیحیت)

ادیان ابراهیمی دارای تعالیم و آموزه‌های مشترک‌اند و بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی همچون بی‌عدالتی، ظلم و ستم را امری نامطلوب شمرده‌اند و برای رسیدن به عدالت و مکارم اخلاقی که همان وضعیت مطلوب است، تلاش خود را به کار می‌برند. مشترکات میان ادیان یعنی عدالت، احسان و محبت، به کمک این آموزه‌ها بسیاری از افراد بشر را می‌تواند نجات دهد؛ بنابراین راه نجات و وضعیت مطلوب برای بشریت امروز این است که فوز و رستگاری را در بطن ادیان واکاوی کند. در دین یهود مقصود از نجات، معمولاً نجات قوم بنی‌اسرائیل است. اگر این قوم از خداوند فرمان برد، به نجات جهان یاری رسانده است. یهودیان هم‌اکنون نیز نجات جهان را هدف خود قرار داده‌اند. یهودیان با نگاه انحصارگرایانه فقط بنی‌اسرائیل را اهل نجات و رستگاری می‌پندارند. خدا از طریق عیسی مسیح، نجات را برایمان مهیا کرده است.

تنها کاری که باید بکنیم اینک به وسیله ایمان و با توکل کامل تنها به عیسی به‌عنوان منجی بنگریم (یوحنا، ۱۴: ۶ / اعمال رسولان، ۴: ۱۲).

در حقیقت مسیحیان دین خود را دین نجات نامیده‌اند و معتقدند همه انسان‌ها گناه و آثار آن را از آدم به ارث برده‌اند؛ از این رو برای نجات از آن چاره‌ای جز ایمان به مسیح ندارند؛ یعنی همان کسی که نجات‌دهنده همه انسان‌هاست؛ بنابراین مفهوم نجات در مسیحیت به معنای رهایی از گناه و نتایج آن است که از ثمره‌های آن اتحاد با مسیح و برخورداری از زندگی لذت‌بخش و جاودانه ملکوت می‌باشد:

و قالوا لن یدخل الجنه الا من کان هوداً او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین: و گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. این گفته‌ها دروغ و بی‌پایه است، بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید (بقره: ۱۱۱).

نقد علامه طباطبایی درباره نگاه اهل کتاب به مبحث نجات بدین صورت است که از دیدگاه علامه، قرآن کریم در برابر این ادعای غیرمنطقی قوم‌گرایانه و تبعیض‌آمیز اهل کتاب، ایمان به خدا و عمل صالح را به عنوان مبنای جهت‌گیری‌ها و معیار نجات و رستگاری بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۸).

علامه در ادامه می‌گوید:

یهود و نصاری به دلیل اینکه خود را فرزندان و محبوبان خدا معرفی می‌کردند و در طلب امتیاز خواهی بودند و از طرفی مسلمانان تصور می‌کردند به خاطر پذیرش اسلام، حقی بر خدا و پیامبر ﷺ دارند و در صدد کسب امتیاز در اختلافات و منازعات بودند. خدا در این آیه خطاب به آنان می‌فرماید: ای مسلمانان و ای اهل کتاب! ورود به بهشت و غایت به دلخواه شما نیست، بلکه در گرو عمل شماست، اگر کار خوب انجام دهید، پاداش خوب می‌گیرید و اگر عمل بد انجام بدهید، مجازات آن را می‌بینید (همان، ج ۵، ص ۸۶-۸۷).

ایشان با تکیه بر آیات قرآن کریم معتقد است پیروان ادیان دیگر، اهل نجات‌اند، به شرط آنکه با حق و حقیقت عناد نداشته باشند؛ زیرا آنچه ارزش دارد اینکه شخص در برابر حقیقت تسلیم باشد. اگر کسی این ویژگی را داشته باشد و به دلایلی حقیقت اسلام بر او مستور بوده، همچنین بی‌تقصیر باشد، او اهل نجات است. افزون‌بر این علامه طباطبایی ادعای مسیحیان را درباره گناه نخستین به نقد می‌کشد و اعتقاد دارد حضرت آدم ﷺ دچار هیچ گناهی نشده است؛ زیرا نهی خداوند از نزدیک شدن به درخت ممنوع، ارشادی بود، نه مولوی؛ زیرا در بهشت صادر شده بود و بهشت جای تکلیف و امر و نهی مولوی نیست. در نهی ارشادی، مصلحت فرد نهی شده مد نظر می‌باشد و

نهی کننده قصد دارد او را به سوی آنچه مصلحتش در آن است، ارشاد کند و نواهی و اوامری که این گونه باشند، بر امتثال شان ثواب و بر مخالفت شان عتابی مترتب نمی شود. این امر دقیقاً همانند امر و نهی هایی است که از طرف مشورت مان به ما می رسد یا طیب به بیمارش دارد که در آنها تنها رشد و مصلحت طرف مشورت مد نظر است و در صورت مخالفت شخص با آنها فقط به مفسده و ضرر هایی می رسد که شخص آمر و ناهی در نظر دارد. حضرت آدم علیه السلام پیامبر بود و قرآن کریم، ساحت پیامبران را منزّه و نفوس پاکشان را مبرا از ارتکاب گناه و فسق می داند؛ برهان عقلی نیز مؤید این نظریه است (همان، ج ۳، ص ۲۹۳).

۳. رابطه نجات و حقیقت

باید میان نجات و حقانیت تفاوت قائل شد. طبیعی است همه ادیان خود را بحق می دانند و بر این باورند که راه درستی را در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب سیر می کنند، ولی برخی ادیان، رستگاری و نجات را منحصرأ از آن پیروان خویش می دانند. در میان مسیحیان برخی معتقدند فقط در مسیحیت و با اعتقاد به مسیح می توان رستگار شد و غیر آن راه نجاتی نیست. برخی مسیحیان با نگاه انحصارگرایانه خود، نجات و رستگاری را به یک دین خاص منحصر دانسته، آن دین را حق مطلق می پندارند و بقیه ادیان را منسوخ می دانند و حقانیت را از آن دین خاص فرض می کنند. آنان معتقدند رستگاری، رهایی، کمال یا هر چیز دیگر که هدف نهایی دین تلقی می شود، منحصرأ در یک دین خاص وجود دارد یا از طریق یک دین خاص به دست می آید (نصر، ۱۳۸۱، ص ۵۹۹).

هر دینی تعالیم و آموزه های خود را حق دانسته، سعادت و نجات انسان را در گرو اعتقاد و عمل به آن آموزه ها و تعالیم می داند و ممکن است آموزه ها و تعالیم ادیان دیگر را باطل و عمل به آنها را سبب شقاوت و محروم بودن از سعادت و نجات بدانند. در حقیقت میان حقانیت و نجات تفاوت است؛ مثلاً برخی پیروان ادیان همچون پیروان مسیحیت، رستگاری و نجات را منحصرأ از آن پیروان خویش می دانند. در واقع این نگاه انحصارگرایانه در ادیان دیگر نیز دیده می شود که دین خود را «حق مطلق» می پندارند و بقیه ادیان را منسوخ دانسته، حقانیت را برای دین خاص فرض می کنند گروهی دیگر با نگاه شمول گرایانه، معتقدند اگرچه تنها یک دین حق وجود دارد و سایر ادیان باطل اند، اما لطف خدا به صورت های مختلف تجلی می کند و پیروان سایر ادیان نیز

می‌توانند رستگار شوند.

کثرت‌گرایان معتقدند ادیان فقط در ظواهر با یکدیگر متفاوت‌اند و این اختلافات، ظاهری است. آنان معتقدند هیچ دینی را نمی‌توان معیار کامل حق و باطل دانست یا یگانه راه نجات و رستگاری بشر به‌شمار آورد، بلکه هریک از ادیان به‌طور نسبی از حقانیت برخوردارند و ایمان و عمل به تعالیم و اتقان آن، بشر را به نجات و رستگاری ابدی می‌تواند رهنمون سازد. وجود انسان از «خودمحوری» به حقیقت «خدامحوری» به طرق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر فقط یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این باره هست (جان هیک، ۱۹۸۴، ص ۶۹).

اسلام به‌عنوان دین حق، برای گروه‌هایی از غیرمسلمانان که به حقیقت دین اسلام پی نبرده‌اند، راه نجات را میسر می‌داند، ولی این امر بدین معنا نیست که حقانیت اسلام زیرسؤال برود، بلکه به یقین «اسلام» دین حق و حقیقت است، اما مطابق آیات قرآن کریم و عقلانیت، دایره نجات گسترده‌تر از حقانیت می‌باشد: «و من یتبع غیرا لإسلام دیناً فلن یقبل منه ... و هرکس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد» (آل عمران: ۸۵).

این آیات برای افرادی است که پیامبر ﷺ را درک کرده‌اند یا حقانیت دین اسلام برای آنها ثابت شده است و در این صورت از آنها غیر از اسلام قبول نمی‌شود، ولی برای انسان‌هایی که شرایط آشنایی با اسلام حقیقی و راستین وجود نداشته است، اما به‌جهت فطرت الهی خود به خدا و روز قیامت اعتقاد داشتند و عمل صالح انجام می‌دادند؛ اینان در واقع مستحق عذاب نیستند:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ: کسانی که به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آوردند و کسانی که به آیین یهود
گرویدند و نصاری و صابئان، هرکدام که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و
کاری شایسته انجام دهند، پاداش‌شان نزد پروردگارشان مسلم است و نه
ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند (بقره: ۶۲).

خداوند در آیه شریفه می‌فرماید نام‌ها و عناوینی همچون مؤمنان، یهودیان، مسیحیان و صابئان نزد خدا هیچ ارزشی ندارد؛ نه شما را مستحق پاداش می‌کند و نه از عذاب می‌رهاند. ایمان ظاهری بدون انجام عمل صالح چه از مسلمانان باشد یا یهود، نصاری و پیروان ادیان دیگر، بی‌ارزش است؛ فقط ایمان واقعی و خالص به خدا و روز قیامت که با کار صالح همراه باشد، ارزش دارد و سبب نجات

و رستگاری می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۳).

آیه مذکور به مسئله نجات مربوط است، نه حقانیت ادیان؛ زیرا مسئله نجات و حقانیت، دو مقوله کاملاً جدا از یکدیگرند؛ بنابراین دین اسلام اذعان دارد که اگر انسان‌ها بر فطرت پاک خود باشند، عمل صالح انجام دهند و واقعاً حقیقت اسلام بر آنها روشن نشده باشد، می‌توانند نجات یابند: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ» (نساء: ۹۹) و «و آخرون مرجون لأمر الله إِمَّا يَعْتَبِهِمْ و إِمَّا يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۱۰۶). این دسته آیات نشان می‌دهد که رحمت خداوند متعال بر خشم و غضب او سبقت دارد و بر اساس آیه ۹۹ سوره نساء، امید است آنان مشمول رحمت و عفو الهی قرار گیرند. با استناد بر این آیات می‌توان گفت همیشه مسئله نجات و حقانیت همخوانی ندارد؛ بدین معنا که پیروان دین حق لزوماً از اهل نجات نیستند و ممکن است از اهل شقاوت باشند، یا برعکس؛ یعنی همیشه این‌گونه نیست که پیروان دیگر ادیان از اهل شقاوت باشند. چه بسا آنها با رعایت شرایط رسیدن به وضعیت مطلوب، اهل نجات و رستگاری شوند؛ یعنی باتوجه به اسلام عام که به معنای تسلیم در برابر حق و حقیقت است، هرکس در برابر این حقیقت مطلق تسلیم باشد، می‌تواند از اهل نجات باشد.

علامه طباطبایی با دیدگاهی نوین حقیقت مشترک بین ادیان آسمانی و وحدت ذاتی بین آنها را مطرح کرده است. او معتقد است تکرری در ادیان الهی وجود ندارد و هر اختلافی هست یا اساساً خارج از وحی بوده و به دین الهی ارتباط ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۴۲) و یا اینکه اختلافی غیرذاتی است؛ مانند اختلاف در کمال و نقص، اختلاف در درجات، اختلاف در اجمال و تفصیل و... که به جزئیات - اختلافات کمی و کیفی در شرایع - مربوط می‌شود (همان، ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۱). پس صحبت از حقانیت بدین معنا نیست که ادیان را با یکدیگر مقایسه کند و یکی را به عنوان دین حق معرفی کند. درحقیقت دین حق همان حقیقت مشترک ادیان است؛ زیرا این حقیقت مشترک، سبب تکوین و طریقه‌ای است که بر نظام خلق منطبق بوده، هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد (همان، ج ۹، ص ۲۴۱).

در اندیشه علامه طباطبایی، حصر حقانیت در یک دین، مسئله‌ای بی‌معناست؛ چراکه درواقع یک دین بیشتر وجود ندارد و آن هم خود زاییده حق است؛ بنابراین اگر از دیدگاه ایشان سخن از انحصارگرایی به میان می‌رود، هرگز بدین معنا نیست که چند دین با حقایق متفاوت در عرض یکدیگر

وجود داشته باشد و در میان آنها یک دین، حق باشد و حقانیت فقط منحصر همان دین است. وی با فطری دانستن مسئله توحید به عنوان گوهر مشترک ادیان، مشکل اصلی ادیان و سنت‌های باطل را در تطبیق دین بر غریزه فطری توحید تبیین می‌نماید و توحید را پدر ادیان و ادیان حق و باطل را فرزندان خلف و ناخلف آن معرفی می‌کند (همان، ج ۶، ص ۱۸۹).

۴. شرایط نجات

از دیدگاه علامه طباطبایی حداقل شرایط رسیدن به وضعیت مطلوب و نجات پیروان تمامی ادیان الهی، ایمان به خدا و آخرت، و انجام عمل صالح است. از دیدگاه ایشان رستگاری و نجات در ادیان، دستیابی به خیر و بقای همیشگی در نعمت و خوبی است که با کسب این شرایط، پیروان ادیان دیگر می‌توانند نجات یابند. رستگاری بیانگر میل و رغبت فطری بشر برای نیل به وضعیتی سرشار از نشاط و شادی است و رهایی از وضعیت پُرنج و درد کنونی اوست.

اکنون نخست به عوامل نجات و رستگاری اشاره می‌شود:

۱. عواملی که خداوند برای رستگاری بشر فراهم کرده است (هدایت الهی).
۲. عواملی که انسان باید بدان تمسک جوید (ایمان، عمل صالح، توبه و...).

هدایت الهی را به دو صورت می‌توان بیان کرد:

۱. هدایت عامه؛
۲. هدایت خاصه.

علامه طباطبایی درباره هدایت عامه می‌گوید: «الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰). وی معتقد است خدای سبحان پس از اتمام ذات هر شیء آن را به سوی کمال مختص به خویش هدایت می‌کند و این هدایت که حقیقتش همان اقتضای ذاتی شیء نسبت به کمالات لاحق است، نوعی تفرع بر ذات شیء دارد؛ پس در این نوع هدایت، هر موجودی در سیر تکوینی و معین خویش، مراحل و مراتبی را طی می‌کند و منازل استکمال را پشت سر می‌گذارد تا به آخرین مرحله تکامل خود برسد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴).

از مهم‌ترین شرایطی که دین الهی برای رسیدن انسان به سعادت حقیقی در نظر گرفته است، عبارت‌اند از:

۱. ایمان به خدا؛
۲. ایمان به معاد؛

۳. انجام عمل صالح.

از دیدگاه علامه طباطبایی، دین بهترین و برترین اسلوبی است که می‌تواند انسان را به نجات برساند؛ زیرا برنامه‌های دین حق، هم بُعد مادی و هم بُعد معنوی انسان را در نظر می‌گیرد و بدین ترتیب انسان را به شرایط مطلوب نزدیک‌تر می‌گرداند؛ براین اساس امتیاز شرایط و مقررات دینی را برای وصول وضعیت مطلوب انسان، به دویخش می‌توان تقسیم کرد:

۱. قوانینی که برای سعادت دنیا و آخرت آدمی سودمندند.

۲. زمام مراقبت انسان را به دست پاسبان درون او می‌سپرد که هرگز غافل نیست.

علامه تصریح می‌کند که عمل به قوانین الهی در ابتدای کار، کمی برای مردم سخت خواهد بود، ولی نتیجه آن سعادت دنیوی و اخروی را خواهد داشت (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰).

از نظرگاه دین حق، در عمل صالح باید انگیزه، قرب الهی و ایمان باشد تا بتواند نتیجه مطلوب را در نیل به نجات و رستگاری نهایی فراهم کند.

دیگر شرایط و عوامل رسیدن انسان به رهایی از وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضع مطلوب،

عبارت‌اند از:

الف) شفاعت؛

ب) توبه؛

ج) عبادت توأم با اخلاص.

بنابراین مطابق نظر علامه طباطبایی، نجات‌یافتگان شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. نجات پیروان هر دین در حضور همان دین؛ مثلاً نجات پیروان دین یهود در زمان نزول تورات و وجود حضرت موسی علیه السلام که به‌عنوان پیامبر آن زمان است.

۲. نجات پیروان ادیان در زمان تجلی دیگری برای دین حق؛ مثل نجات پیروان دین یهود در زمان نزول انجیل و حضور حضرت عیسی علیه السلام یا نجات یهودیان و مسیحیان در زمان نزول قرآن و اسلام.

۳. موحدان

الف) ایمان منهای عمل صالح. البته ایمان شرط لازم برای نجات است، اما شرط کافی نیست.

ب) کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح‌اند. اینان اهل نجات و رستگاری‌اند، اعم از اینکه مسلمان یا از پیروان ادیان دیگر باشند.

ج) کسانی که حداقل‌های ایمان را ندارند - مثلاً به همه انبیا ایمان ندارند - ولی دارای

عمل صالح اند:

۱. اگر از جهل قصوری باشد، از اهل نجات است.
۲. اگر از جهل تقصیری باشد، اهل نجات نیست.

۴. غیرموحدان

الف) دارای جهل قصوری: اینان مستضعفان فکری اند. آنان نه مؤمن اند و نه کافر و به دلیل اینکه حجت الهی بر آنها تمام نشده است، منتظر امر الهی اند: «مرجون لأمرالله».

ب) جهل تقصیری:

۱. عمل صالح دارد؛ ممکن است حسنات کافران در قالب نعم دنیوی یا دفع بلا یا حتی نجات از بعضی مراتب عذاب اخروی تجلی یابد، اما هرگز رستگار نمی شوند.
۲. عمل صالح ندارد؛ مسلماً اهل نجات و اهل رستگاری نیست.

۵) مستضعفان دینی

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لِمَ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا: در واقع کسانی که فرشتگان [جان های] ایشان را به طور کامل گرفتند، در حالی که به خویش تن ستمکار بودند [فرشتگان به آنان گفتند: [در چه حالی بودید؟ [در پاسخ] گفتند: ما در زمین مستضعفان بودیم. آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟! پس آنان مقصدشان جهنم است و بد فرجامی است، مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان که توان چاره جویی ندارند و به هیچ راهی رهنمون نمی شوند (نساء: ۶۵).

علامه طباطبایی، مستضعفان دینی را دو گروه می داند:

۱. گروهی که قدرت مهاجرت به سرزمین های اسلامی را ندارند.
۲. گروهی که ذهنشان به حقیقت، انتقال نیافته است (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۵۱).

ایشان در این باره می گوید:

جهل به معارف دین، در صورتی که ناشی از قصور و ضعف باشد و خود انسان جاهل هیچ دخالتی در آن قصور و در آن ضعف نداشته باشد، در درگاه خدای عزوجل معذور است. عذر آنان را که همان استضعاف باشد، پذیرفته است (همان، ص ۷۹).

علامه اضافه می‌کند:

چون آنان جاهل قاصرند و هیچ‌گاه عمدی انجام نداده‌اند که محتاج این عفو الهی باشند، بلکه این عفو به دلیل تهیدست بودن و اثر شقاوت و نقصانی است که در وجود آنهاست. این عفو الهی باعث برداشته شدن این نقص و اثر شقاوت است ... بین مستضعفان حقیقی و دروغین تفاوت است. برخی انسان‌ها ادعای استضعاف دینی دارند و آنان قطعاً از نجات‌یافتگان نیستند؛ چون با توجه به شرایط رسیدن به وضعیت مطلوب، خود از آن اعراض و چشم‌پوشی تعمدی می‌کنند، اما مستضعفان واقعی که مشمول عفو خداوند هستند، اما نه عفوی که آنها را از دوزخ نجات دهد؛ چون اینها به‌طور عمدی که گناهی مرتکب نشده‌اند، بلکه شامل عفوی می‌شوند که اثر بدبختی و شقاوت را از بین ببرد (همان، ص ۲۵۱).

۶. مؤمنان

۷. موعظه‌کنندگان

۸. اهل معرفت

۹. اهل تقوا

۱۰. خیرالبریّه: بهترین رستگاران خلق که اطلاق به حضرت علی علیه السلام می‌باشد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ: همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده‌اند، آنان بهترین خلق اند» (بیّنه: ۷).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد:

در این آیه، خیریت را منحصر در مؤمنان کرده که اعمال صالح انجام می‌دهند. ابن‌عساکر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: نزد رسول خدا بودیم که حضرت علی علیه السلام از راه رسید. رسول خدا فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست، این مرد و پیروانش (شیعیانش) تنها و تنها رستگاران در قیامت‌اند. آن‌گاه این آیه نازل شد. از وقتی این آیه نازل شد، اصحاب رسول خدا هر وقت حضرت علی علیه السلام را می‌دیدند که دارد می‌آید، می‌گفتند: خیرالبریّه آمد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۵۷۹).

در مقایسه نجات‌یافتگان در اسلام و دیگر ادیان (یهودیت و مسیحیت) باید گفت در مسیحیت، انسان با خواست و اراده خود به نجات دست نمی‌یابد و فقط کسانی به نجات و رستگاری راه می‌یابند که مشمول لطف و رحمت خدا شده‌اند و به دین مسیحیت معتقد باشند؛

بنابراین خداوند با رحمت خویش، یگانه فرزندش عیسی مسیح را فرستاد و با قربانی کردن او تاوان گناهان بندگانش را پرداخت. او را از اسارت بندگی شیطان رها کنید و به آزادی و نجات نائل ساخت، ولی در اسلام، انسان مخیر، خود با اطاعت کردن از خدا و تعالیم پیامبر^ص راه رهایی و نجات را می‌یابد و خویشتن را از وضعیت نامطلوب می‌رهاند و به وضعیت مطلوب خویش می‌رسد.

مسیحیت بر این عقیده‌اند که خداوند برای اجرای نقشه نجات در ابتدا اهل نجات را برگزید و بعد از آنان، سایر مردم را دعوت کرد و با اعطای تولد دوباره، توبه‌کنندگان و ایمان‌آوردگان به مسیح را از انجام گناه و معصیت رها کنید و به سوی رستگاری و ملکوت خود روانه کرد، ولی در اسلام همه انسان‌ها را مشمول دو هدایت تکوینی و تشریحی می‌داند و اذعان دارد کسانی که به دین مبین اسلام ایمان آورند و مطابق ایمان کامل عمل نمایند، رستگار خواهند شد. در واقع باتوجه به آیات قرآن کریم انسان مؤمن و رستگار در دنیا از حیات طیبه برخوردار است و در سایه آن احساس تنهایی و خوف و ترس، دلهره و اضطراب نمی‌کند. درحقیقت ادیان یهودیت و مسیحیت و اسلام در عرض یکدیگر، نجات بخش‌اند و هیچ فرقی در این جهت میان اسلام و سایر ادیان نیست و این دعوی، سخن قرآن است؛ پس تمام ادیان، هم عرض اسلام هستند و مورد رضایت خداوند می‌باشند و پیروان آنها نیز می‌توانند از اهل نجات و رستگاری باشند؛ در نتیجه اگر بنا باشد پیروان ادیان دیگر غیر از دین اسلام از اهل نجات نباشند، این ظلم و ستم است و خداوند از هرگونه ظلم و ستمی مبرا است پس ادیان دیگر نیز با شرایطی می‌توانند، نجات‌بخش باشند. این نجات‌بخشی تا زمانی است که پیروان آن ادیان دچار استضعاف فکری باشند، اما به محض اینکه بتوانند از این جهل و استضعاف نسبت به حقانیت اسلام خاص، قرآن و پیامبری حضرت محمد^ص بیرون بیایند باید دین حق را بپذیرند و در صورت اعراض از عمل به دستورات الهی این دین حق از اهل نجات نیستند.

نتیجه

انسان همواره در این فکر بوده است که خود را از وضعیت نامطلوب رهایی دهد و به سعادت و نجات برساند؛ از این رو به اقتضای زمان و استعدادها، او، شرایع و پیامبرانی از جانب خداوند به سوی او نازل شدند تا او را در رسیدن به این وضعیت یاری کنند. اکنون هریک از ادیان دارای نقطه نظری

خاص اند و به اصطلاح جنگ ادیان ایجاد می‌شود و دیدگاه‌های گوناگونی پدید می‌آید:

۱. انحصارگرایی؛

۲. کثرت‌گرایی؛

۳. شمول‌گرایی.

باتوجه به دیدگاه‌های ادیان مختلف، به یک نتیجه مشترک می‌توان رسید و آن اینکه میل و رغبت تمامی انسان‌ها به رهایی از وضعیت کنونی نامطلوب خویش و رسیدن به نجات و سعادت بوده که بیانگر وضعیتی آرمانی است. از نگاه علامه طباطبایی، وحدت گوهری مشترک ادیان «اسلام» است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: به یقین در پیشگاه خداوند، دین همان اسلام است» (آل عمران: ۱۹). درنهایت علامه به وحدت ذاتی همه ادیان قائل است و همه ادیان را به نحوی و تا اندازه‌ای بهره‌مند از حقیقت می‌داند و اختلاف میان ادیان را اختلافی ذاتی در نظر نمی‌گیرد. وی در بحث نجات معتقد است اسلام کامل‌ترین دین بوده، از حقانیت بیشتری برخوردار است. از نگاه علامه طباطبایی چون خداوند میل رسیدن به سعادت و خوشبختی را بالفطره درون انسان قرار داده، مصداق خارجی رسیدن به آن را نیز برای همه انسان‌ها در ادیان گوناگون قرار داده است. علامه در مورد نجات پیروان ادیان معتقد است هر اندازه حقیقت مطلق دینی ظهور و کمال بیشتری داشته باشد، نجات و رستگاری نیز در مرتبه کامل‌تری امکان تحقق دارد و به حقیقت مطلق نزدیک‌تر است و هر اندازه این حقیقت دینی ظهور کمتری داشته باشد یا با ظلمات همراه باشد، نجات و رستگاری به همان نسبت ضعیف‌تر است. هر میزان حقایق دینی ادیان گوناگون از ظهور و جلوه کامل‌تری از حقیقت مطلق برخوردار باشد، نجات و رستگاری آنها نیز کامل‌تر و امکان نیل انسان به معرفت مطلق وجود، بیشتر است. ایشان با استناد بر آیات قرآن کریم، نتیجه می‌گیرد که قرآن در صدد ایجاد وحدت میان ادیان است و معیار و ملاک رستگاری و نجات را در ایمان به یگانگی خدا و اعتقاد به قیامت و انجام عمل صالح می‌داند. وی عقیده دارد خداوند دارای رحمت واسعه است و مشیت و خواست الهی بر هدایت و رستگاری تمامی انسان‌ها قرار می‌گیرد و به همین دلیل خداوند بزرگ همواره پیامبرانی را از سوی خود برای نجات و هدایت افراد بشر فرستاد و ارسال رسل را مختص به یک قوم یا یک طایفه نکرد.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. آزادیان، مصطفی؛ آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت؛ قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
 ۲. اصلان، عدنان؛ پلورالیسم دینی کثرت ادیان از نگاه جان هیک و سیدحسن نصر؛ ترجمه إن شاء الله رحمتی؛ تهران: نقش جهان، ۱۳۸۵.
 ۳. امامی، مجتبی؛ «نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه‌های نجات مسیحی»، فصلنامه قبسات؛ ش ۴۳، ۱۳۸۶، ص ۳۲.
 ۴. اندلسی، ابن عطیه؛ **المحرر الوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز**؛ تألیف عبدالحق بن غالب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
 ۵. انیس، ابراهیم و دیگران؛ **المعجم الوسیط**؛ ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
 ۶. بهرامی، محمد؛ نجات بخشی ادیان در پرتو قرآن؛ قم: پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۱.
 ۷. پترسون، مایکل؛ **عقل و اعتقاد دینی**؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله؛ **شریعت در آینه معرفت**؛ چ ۵، قم: مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۸۶.
 ۹. حسینی، سامیه؛ **بررسی مفهوم نجات در قرآن و در عهد جدید**؛ مشهد: مقاله نشریه جستار، ۱۳۹۵.
 ۱۰. حسینی، سیدمعصوم؛ **جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی**؛ آمل: پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳۹۲.
 ۱۱. رازی، ابوالفتح؛ **تفسیر روض الجنان**؛ ترجمه محمد باهر، تهران: خانه کتاب ایران، ۱۳۸۸.
 ۱۲. ربانی گلپایگانی، علی؛ **نگاه اسلام به تعدد ادیان**؛ قم: دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۹.
 ۱۳. سعدی، حسین علی؛ «نجات‌شناسی تطبیقی»، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان؛ ش ۴، ۱۳۸۱.
 ۱۴. طباطبایی ستوده، سیداحمد؛ **حقانیت ادیان و مسئله نجات از دیدگاه علامه طباطبایی**؛

- تهران: معرفت، ۱۳۹۵.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ ، مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ به‌کوشش سیدهادی خسروشاهی؛ قم: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
 ۱۶. —؛ «آیا اسلام به احتیاجات واقعی هر عصر پاسخ می‌دهد؟»، مقالات اسلامی؛ ش ۶، ۱۳۳۹ق.
 ۱۷. —؛ اسلام و اجتماع؛ قم: جهان‌آرا، ۱۳۶۸.
 ۱۸. —؛ المیزان؛ قم: صدرا، ۱۳۶۳.
 ۱۹. —؛ قرآن در اسلام؛ ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان، ۱۳۹۵.
 ۲۰. عارفی‌جو، مهدی؛ شاخصه‌های رستگاری از دیدگاه قرآن؛ اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰.
 ۲۱. عسکری، امام ابومحمد حسن بن علی؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری؛ قم: نشر ایران، ۱۴۰۹ق.
 ۲۲. فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ بیروت: المكتبة العلمية، ۱۴۰۵ق.
 ۲۳. کاظمی، سیدیحیی؛ رابطه استضعاف و نجات پیروان ادیان از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری؛ قم: اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۴.
 ۲۴. لنگه‌اوزن، محمد؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی؛ ترجمه نرجس جواندل؛ تهران: مؤسسه طه، ۱۳۹۴.
 ۲۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار للدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ تهران: اسلامیة، ۱۴۰۳ق.
 ۲۶. نصر، سیدحسین؛ معرفت و معنویت؛ تهران: سهروردی، ۱۳۸۱.
 ۲۷. نصیری، منصور؛ نگاه به دیدگاه علامه طباطبایی در مورد اسلام و اجتماع؛ تهران: فصلنامه رواق اندیشه، ۱۳۸۸.
 ۲۸. هیک، جان؛ مباحث پلورالیسم دینی؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۸.
 ۲۹. یزدانی، عباس؛ بررسی و مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و آل‌وین پلیتنگا در مورد تنوع ادیان؛ ش ۱۰، دانشگاه زنجان: الهیات تطبیقی، ۱۳۸۹.